

پرش ها و پانچ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه اشعری خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ عترت و اهل بیت پیامبر خاتم

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: ابو مهدی

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

درباره‌ی چگونگی درگذشت حضرت فاطمه سلام الله علیها اختلاف نظر شدیدی بین شیعه و سایر مسلمانان وجود دارد. شیعه مدّعی است که آن حضرت به شهادت رسیده و سبب شهادتش این بوده که عمر بن خطاب وقتی برای گرفتن بیعت به خانه‌اش هجوم آورده، او را کتک زده و سبب مرگ او و مرگ جنینش محسن شده است، ولی دیگران این ادّعا را رد می‌کنند و می‌گویند که عمر فراتر از تهدید به آتش زدن خانه، کاری انجام نداده است. لطفاً توضیح دهید که نظر کدام یک صحیح است؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۹/۱/۴

اهل بیت علیهم السلام حتّی در زمان علی و حسن علیهما السلام که به حکومت رسیدند و قدرت پیدا کردند، درباره‌ی کشته شدن فاطمه علیها السلام به دست عمر، سخنی نگفتند و دلیل بر اینکه درباره‌ی آن سخنی نگفتند این است که حتّی یک روایت مشهور یا معتبر درباره‌ی آن از آنان نرسیده؛ همچنانکه از هیچ یک از صحابه سخنی درباره‌ی آن نرسیده است، در حالی که گروهی از آنان مانند ابو ذر، سلمان، عمار و مقداد، شیعه‌ی علی علیه السلام بودند و درباره‌ی چیزهایی کوچک‌تر از آن سخن می‌گفتند. به علاوه، در کتاب‌های تاریخی یا حدیثی، هیچ اثری از اینکه علی علیه السلام از عمر مطالبه‌ی قصاص یا دیه‌ای برای فاطمه علیها السلام یا جنینش کرده باشد، یافت نمی‌شود، در حالی که آثار مشهوری وجود دارد درباره‌ی آنکه این را از عمر برای زنی بدنام مطالبه کرد و آن هنگامی بود که عمر کسی را برای آوردن او فرستاد و او ترسید و جنینش را سقط کرد، پس علی علیه السلام به عمر فرمود: «إِنَّ دِيْنَهُ عَلَيْكَ لَا تَكُ أَفْرَعْتُهَا فَأَلْقَيْتُهَا»؛ «دیه‌ی جنین بر عهده‌ی توست؛ زیرا تو زن را ترساندی که جنینش را سقط کرد»، پس عمر پذیرفت و گفت: «أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَبْرَحَ حَتَّى تَقْسِمَها عَلَى قَوْمِكَ»؛ «تو را قسم می‌دهم که به خانه‌ات نروی تا اینکه دیه را میان قومت

(یعنی عاقله‌ی عمر از قریش) تقسیم کنی»^۱؛ همچنانکه علی علیه السلام خواهان قصاص برای هرمرزان شد و آن هنگامی بود که عبید الله پسر عمر او را کشت، پس علی علیه السلام به عثمان فرمود: «أَقِدِ الْفَاسِقَ، فَإِنَّهُ أَتَى عَظِيمًا، قَتَلَ مُسْلِمًا بِلاَ ذَنْبٍ»^۲؛ «این فاسق را قصاص کن؛ چراکه گناه عظیمی مرتکب شده و مسلمان بی‌گناهی را کشته است»، بلکه خلافت را مطالبه کرد، در حالی که آن اهمیت بیشتری داشت و برای کسانی که می‌خواستند کتمان کنند، به کتمان سزاوارتر بود؛ همچنانکه آثار مشهوری درباره‌ی اشتباهات عمر وجود دارد، مانند سخن او در حدیبیه و یوم الخمیس و روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سقیفه که همگی نشان می‌دهند در میان صحابه و تابعین کسانی بودند که چنین اخباری را کتمان نمی‌کردند؛ چنانکه ابن ابی الحدید به این نکته اشاره کرده و گفته است: «أَمَّا امْتِنَاعُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أُخْرِجَ عَلَى الْوُجْهِ الَّذِي أُخْرِجَ عَلَيْهِ، فَقَدْ ذَكَرَهُ الْمُحَدِّثُونَ وَرَوَاهُ أَهْلُ السِّيَرِ وَقَدْ ذَكَرْنَا مَا قَالَهُ الْجَوْهَرِيُّ فِي هَذَا الْبَابِ وَهُوَ مِنْ رِجَالِ الْحَدِيثِ وَمِنَ الثَّقَاتِ الْمَأْمُونِينَ وَقَدْ ذَكَرَ غَيْرُهُ مِنْ هَذَا النَّحْوِ مَا لَا يَحْصَى كَثْرَةً، فَأَمَّا الْأُمُورُ الشَّنِيعَةُ الْمُشْتَهَرَةُ جَنَّةُ النَّبِيِّ تَذَكُّرُهَا الشَّيْعَةُ مِنْ إِسْأَالِ قُنْفُذٍ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَأَنَّهُ ضَرَبَهَا بِالسُّوِطِ فَصَارَ فِي عَصْدِهَا كَالدَّمْلُجِ وَبَقِيَ أَثَرُهُ إِلَى أَنْ مَاتَتْ وَأَنَّ عُمَرَ أَصْغَطَهَا بَيْنَ الْبَابِ وَالْجِدَارِ، فَصَاحَتْ: يَا أَبْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّفْتُ جَنِينًا مَيِّتًا...، فَكُلُّهُ لَا أَصْلَ لَهُ عِنْدَ أَصْحَابِنَا وَلَا يُثَبِّتُهُ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَلَا رَوَاهُ أَهْلُ الْحَدِيثِ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»^۳؛ «خودداری علی علیه السلام از بیعت تا هنگامی که او را به آن صورت بیرون بردند، چیزی است که محدثان و سیره‌نویسان ذکر کرده‌اند و ما چیزی که جوهری در این باره گفته است را آوردیم و او از رجال حدیث و ثقات مورد اعتماد است و دیگران نیز آن را به فراوانی روایت کرده‌اند، ولی چیزهای شنیع و بسیار زشتی که شیعه ذکر می‌کند، مانند فرستادن قنفذ به خانه‌ی فاطمه علیها السلام و اینکه او آن حضرت را با تازیانه کتک زد، تا جایی که بازویش مانند بازوبند کبود شد و اثر آن تا وقت مرگ باقی ماند و اینکه عمر آن حضرت را میان در و دیوار گذاشت و فشار داد و آن حضرت فریاد برآورد: ای پدر ای رسول خدا و جنینش را مرده سقط کرد... هیچ یک نزد اصحاب ما اصلی ندارد و هیچ کدامشان آن را صحیح نمی‌دانند و اهل حدیث آن را روایت نکرده‌اند و نمی‌شناسند».

همه‌ی این‌ها و شواهد عقلایی دیگر که جز متعصبان بی‌مبالات آن‌ها را نادیده نمی‌گیرند، دلیلی واضح بر یکی از دو چیز هستند: یا قضیه به صورتی که شیعه ادعا می‌کند واقع نشده و یا واقع شده، ولی اهل بیت علیهم السلام به خاطر برخی مصالح، درباره‌ی آن سکوت کرده‌اند و همه‌ی صحابه و تابعین نیز با آنان همراه شده‌اند، مگر یک تن به نام سلیم بن قیس هلالی که در اصالت کتاب منسوب به او تردید و اختلاف است و بر فرض اصالت، معلوم نیست چگونه از علی علیه السلام

۱. بنگرید به: کتاب الأم للشافعی، ج ۶، ص ۹۳ و ۱۶۷؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۹، ص ۴۵۸؛ المحلی بالآثار لابن حزم، ج ۱۱، ص ۲۴؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۶، ص ۱۲۳؛ المغني لابن قدامة، ج ۹، ص ۵۷۹، ج ۱۲، ص ۱۴۹.
 ۲. بنگرید به: الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۵، ص ۱۶؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۵، ص ۵۱۰؛ مروج الذهب للمسعودي، ج ۲، ص ۳۷۹؛ تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج ۳۸، ص ۶۸.
 ۳. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۲، ص ۵۹ و ۶۰.

و اصحابش چیزی را شنیده که کسی جز او نشنیده است!^۱ هر یک از این دو حالت باشد، نتیجه یکسان است؛ زیرا اگر قضیه به صورتی که شیعه ادعا می کند واقع نشده باشد، بر آنان واجب است که از دروغ و بهتان دست بردارند؛ با توجه به اینکه حب اهل بیت علیهم السلام دروغ و بهتان را حلال نمی کند؛ همچنانکه بغض عمر؛ چراکه خداوند فرموده است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۖ اْعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾**^۲؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! بر پا دارندگان برای خداوند و گواهی دهندگان به عدالت باشید و دشمن داشتن گروهی شما را و ندارد به اینکه عدالت نورزید، عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیک تر است و از خداوند بترسید که خداوند به آنچه می کنید آگاه است» و اگر قضیه واقع شده باشد، بر آنان واجب است که به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کنند و از پرداختن به آن و برانگیختن فتنه و دشمنی میان مسلمانان دست بردارند؛ چنانکه اهل بیت علیهم السلام آنان را به این کار امر کرده اند و فرموده اند: **«حَسْبُكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَا نَقُولُ وَتَصْمُتُوا عَمَّا نَصْمُتُ»**^۳؛ «برای شما کافی است چیزی که ما می گوییم را بگویید و درباره ی چیزی که ما درباره اش سکوت می کنیم سکوت کنید» و فرموده اند: **«وَاللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَتَصْمُتُوا إِذَا صَمْنَا»**^۴؛ «به خدا سوگند دوست می داریم که شما هرگاه ما سخن می گوییم سخن بگویید و هرگاه ما سکوت می کنیم سکوت کنید».

این بسیار واضح است، ولی آنان در حالی ادعای تشیع دارند که در بسیاری از عقاید و اعمال خود با اهل بیت علیهم السلام مخالفت می کنند و چنان گرفتار تعصب، لجابت و احساسات برافروخته اند که اگر علی علیه السلام خود به نزدشان بازگردد و آنان را از برخی عقاید و اعمالشان بازدارد، او را تکفیر می کنند و بر او می شورند، چنانکه خوارج در صفین چنین کردند!



بایگاه اطلاع رسانی دفتر معصومین و اهل بیت علیهم السلام
www.alkhorasani.com



۱. بنگرید به: کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ص ۱۵۰.

۲. المائدة / ۸

۳. الکافی للکلینی، ج ۸، ص ۸۸؛ الغیبة للنعمانی، ص ۴۲

۴. الأصول الستة عشر لعدة من المحدثین، ص ۳۴؛ المحاسن للبرقی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ بصائر الدرجات للصفار، ص ۴۰۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ فضائل الشیعة لابن بابویه، ص ۳۴